

## Table of Contents

۱	خارج اصول. بطن نقد استاد آیت الله وحی بر شرح نائینی. جلسات ۲۴-۲۳/۲۸/۱۱/۱۴۰۱
۱	مطلب اول مورد اشتراک
۲	مطلب دوم مورد اشتراک
۳	نقطه اختلاف
۳	سؤال
۴	پاسخ نائینی
۶	اشکال استاد وحی به محقق نائینی

## باسمه تعالی

### خارج اصول. نقد آیت الله وحید بر شیخ نائینی. جلسات ۲۴-۲۳/۲۸/۱۱/۱۴۰۱

بحث امروز در بیان نقد استاد ما حضرت آیت الله وحید دامت برکاته بر محقق نائینی است. در جلسات قبل مطالبی مفصلاً از نائینی نقل شد.

### مطلب اول مورد اشتراک

مطلب اولی که قابل اشکال نیست و مورد تصدیق استاد قرار دارد این است که ما سه نوع دلالت داریم:

۱ - دلالت تصویری

۲ - دلالت تصدیقیه اولی

۳ - دلالت تصدیقیه ثانیه

فرق بین دلالت تصدیقیه اولی با تصدیقیه ثانیه این است که آنچه مانع از تصدیقیه اولی (تصدیق بما قال) است قرائن لفظیه متصله می باشد و قرائن منفصله (بخلاف دلالت تصدیقیه ثانیه) دخلی در دلالت تصدیقیه اولی ندارد

لذا می گوییم در دلالت تصدیقیه اولی، (مرحله انعقاد ظهور) آنچه مانع از انعقاد ظهور است عدم ق رینه متصله است اما در دلالت تصدیقیه ثانیه که مرحله حجیت و مرحله مراد جدی است باید ثابت شود که آنچه را که گفته، اراده کرده است، و برای تشخیص این که اراده جدی مولا تعلق گرفته به همان چیزی که ظهور جمله است و به تعبیر دیگر اراده جدی گوینده منطبق بر همان ماقال و ما هو ظاهر الکلام است، ما نیاز به این داریم که قرینه منفصله ای در کار نباشد.

عدم قرینه من فصله وقتی ثابت شد یعنی فحص از قرائن من فصله کردم و به قرینه ای دست پیدا نکردم  
مرحله حجیت هم محقق می شود.

اگر بخواهیم این مطلب مرحوم نائینی را با مثالی بیان کنیم که مربوط به بحث ما بشود، می گوییم سه گونه ممکن است گوینده سخن بگوید:

۱- فقط بگوید اکرم العلماء و قرینه متصله ای یعنی خاص متصلی در جمله نباشد مثلاً نگوید الا الفساق منهم و جدا گانه هم نگوید لا تکر م الفساق من العلماء این جا ظهور جمله در همان عام است زیرا قرینه لفظیه متصله ای بیان نشده است و همین عموم هم حجت است یعنی دلالت تصدیقیه ثانیه هم همین عموم است مراد جدی هم همین عام است زیرا هیچ قرینه من فصله، هیچ خاص من فصلی را بعد از فحص نیافتیم.

۲- فرمود اکرم العلماء الا الفساق منهم. فقط ما بودیم و همین خاص قرینه متصله. در این جا ظهور که همان مرحله دلالت تصدیقیه اولی است در وجوب اکرام علما غیر فاسق است و چون فحص کردیم به خاص و قرینه من فصله ای هم دس تری پیدا نکردیم در مرحله دلالت تصدیقیه ثانیه یعنی در مرحله مراد جدی هم می گوییم حجیت مراد جدی و دلالت تصدیقیه ثانیه همان دلالت تصدیقیه اولی است.

۳- مولا بگوید اکرم العلماء و بعد به صورت من فصل بگوید لا تکر م الفساق من العلماء. در اینجا دلالت تصدیقیه اولی که مرحله تصدیق بما قال بود یعنی مرحله انعقاد ظهور بود تمام شد زیرا هیچ قرینه متصله لفظیه ای یعنی هیچ خاص متصلی در کار نبود اما در اینجا ظهور منطبق با حجیت نیست. در اینجا آنچه ظهور است، بما هو ظهور، حجت قرار نگرفته چون قرینه من فصله و خاص من فصل داریم. آنچه حجت است لزوم اکرام علمای غیر فاسق است اما آنچه ظهور جمله اول بود لزوم اکرام همه علما بود. مشاهده شد که بین این دو دلالت تصدیقیه تفاوت هست باید بین مرحله ظهور و مرحله حجیت تفاوت بگذاریم.

این مطلب که جز اسامی ترین مطالب در مدرسه اصولیه محقق نائینی است مورد قبول شیخ استاد قرار دارد و تا اینجا بین این دو بزرگوار اختلافی نیست

### مطلب دوم مورد اشتراک

مطلب دومی که در جلسه قبل از محقق نائینی نقل شد و این مطلب هم باز مورد تأیید و قبول شیخ استاد قرار گرفته و در این مطلب دوم هم بین اینها فرقی نیست، این که آنچه حاکم و ناظر و اصل در فهم کلمات چه در مرحله انعقاد ظهور یا در مرحله انعقاد حجیت است سیره عملیه عقلائیه در گفتگوهای خودشان است.

آنچه تاکنون گفته شد یک امر شرعی و تعبدی و برخاسته از قرآن کریم یا روایات نیست حاکم در باب ظهور و حجیت عرف و عقلا است.

حال که بنای مرجعیت عرف و عقلا در این م وارد پیش آمد باید بدانیم هرگز در سیره های عقلائیه تعبدی نداریم بحث شرع نیست که بگوییم مطلبی ناشناخته و راز آلوده و غیر قابل فهم داریم! در تمام سیره های عقلائیه ما هیچ نکته تعبدی پیدا نمی کنیم بلکه آنچه که هست قابل فهم عقلاست. به عبارت دیگر بین عقلا هرگز در این موارد، مولویت و عبودیتی نیست و لذا تعبدی هم نیست. در تمام سیره های عقلائیه باید مطلب به گونه ای تقریر شود که از نظر عقلا قابل فهم و درک باشد چه این که تعبد، مولویت و عبودیتی در این گونه موارد عقلائیه در کار نیست.

این هم مورد قبول نائینی ره و هم مورد قبول شیخ استاد می باشد و تاکی دارند و تایید می کنند.

### نقطه اختلاف

تا کنون دو محل اشتراک بیان گشت حال باید دید نقطه اختلاف این دو از کجا می باشد. اختلاف از پاسخ به یک پرسش آغاز می شود.

### سؤال

گاهی ما با آنچه مواجه هستیم فقط یک عموم است و بس. در جمله مولا قرینه متصله ای، خاص متصلی نیست و ما هم دست یابی به قرینه منفصله ای پیدا نکردیم، سؤال این است حال که می خواهیم مهر دلالت تصدیقه ثانیه را هم بزنیم حال که می خواهیم مراد جدی را هم بفهمیم آیا همان امری که در مرحله ظهور بود ودلالت تصدیقه اولی را تشکیل می داد همان کافی است که ما بگوییم ما هو الظاهر، هو المراد جداً؟

زیرا قرینه بر خلاف آن ما هو الظاهر پیدا نکردیم. همین که ما قرینه منفصله ای نمی یابیم همین کافی است که بگوییم مراد جدی مولا هم همین است آیا قضیه به این نحو است؟

یا اگر بخواهیم تطابق بین ماقال و ما اراد (بین دلالت تصدیقه اولی و دلالت تصدیقه ثانیه) ایجاد کنیم باید احراز کنیم که هیچ قرینه ای در کار نیست ولو به برکت اصل عدم قرینه. باید احراز شود این که قرینه ای در کار نیست؟

ما در سیره های عقلائیه گفتیم که تعبدی نداریم. آیا عقلا وقتی می خواهند بگویند مراد جدی گوینده همان امری است که در ظاهر کلام است همین که ما قرینه منفصله ای نداشتیم همین مقدار ما را کافی است؟

یا عقلا می گویند خیر. برای احراز تطابق بین دالالتین التصدیقیّین باید احراز کنیم که قرینه منفصله ای نیست؟ نه صرف این که قرینه منفصله ای نمی یابیم بلکه عدم القرینه منفصله را احراز کنیم و لو به برکت اصل عدم قرینه.

آنچه که منشاء اختلاف بین محقق نائینی و استاد بزرگوار است پاسخ به این سؤال است که مورد اختلاف قرار گرفته و الا در آن دو مطلبی که گفته شد بین آنها اختلافی نیست.

### پاسخ نائینی

پاسخ نائینی به این سؤال به تعبیر ما و به عبارت ساده این است شما در چه مقامی قرار دارید؟

ایا در مقام مفسر و شارح یک گفتار از هر شخصی چه مولا و چه غیر مولا؟ چه جمله قانونیه یا غیر قانونی از کتابها و نوشته جات معمولی می خواهید به عمق مراد جدی گوینده برسید؟

اینجا باید عدم القرینه را احراز کنید شما وقتی در مرحله و در مقام تبیین و تشریح و بیان مراد جدی نویسنده یک کتاب هستید باید ببینید در این کتاب قرینه منفصله ای بر خلاف آن برداشت از ظاهر در صفحات دیگر کتاب یافت می شود یا خیر؟

باید عدم قرینه منفصله را ولو به برکت اصل عقلائی عدم القرینه احراز کنید که لو کانَ لِأَن .

تا بگویید این گوینده وقتی در کتابش کلمه علما را بکار می برد مقصود جدی اش همه علما است زیرا من دسترسی به قرینه بر خلاف پیدا نکردم زیرا من در دیگر صفحات کتاب بخاص مفصلی نرسیدم اگر هم شک کنم قرینه مفصلی هست یا خیر اصل عدم قرینه می باشد

این مربوط است به مرحله فهم و درک تبیین مراد جدی

اما مرحله دوم که این هم جایگاهی عقلایی دارد نه تعبدی، که اگر رابطه گوینده و مخاطب رابطه قانونی بود رابطه عبد و مولا بود آنجا که صدور یک کلام به داعی بعث و زجر است باید ها و نبایدهایی در کار است اینجا مرجع، همان ظاهر کلام است ولو عدم القرینه را احراز کرد.

اگر مولایی به عبدش گفت اکرم العلما و این عبد خاصی را ندید باید همه علما را چه فاسق چه عادل اکرام کند عذر این عبد از این که من عالم فاسق را اکرام نکردم به این که وجود قرینه منفصله ای را احتمال می دادم قبول نمی شود.

مولا می گوید احتمال می دادی ولی تو که قرینه ای را ندیدی خاصی را ندیدی باید همه علما را اکرام کنی و عذرت پیش من قابل قبول نیست.

همچنانکه این مولا هم از ظر عقلی حق ندارد عبدش را به غیر ظاهر کلام الزام نماید اگر عبد قرینه خاصی پیدا نکرد و عالم فاسق را هم اکرام کرد مولا نمی تواند بگوید نه! مقصود جدی ام اکرام علمای عادل بود نه همه علما. زیرا عقلا می گویند تا این جمله را مولا بگوید عبد می تواند با مولا احتجاج کند که اگر مقصود بقا این بود باید ولو به صورت منفصل به دست من می رسید. حال که نرسید نباید انتظاری وراء ظاهر از کلام از من داشته باشی.

این مطلب است که شیخ استاد با بیانی که می شود نمی پذیرند والا آن دو مطلب اولیه را قبول داشتند

سخن از این پرسش آغاز شد. من مشغول خواندن یک کتاب طبی یا مشغول مطالعه یک اثر فلسفی هستم من مولایی دارم که سخنانی را برای من گفته یا نوشته است قانون گذاری را دارم که مطالبی را به عنوان باید و نباید به من دستور داده است.

نائینی می گوید: عقلا بین این دو مثال تفاوت قائل می شوند. اگر من بخواهم آن متن فلسفی را یا آن متن طبی را بگونه درستی بفهمم که بگویم اطمینان دارم مراد جدی گوینده این است به صرف یک عبارت و ندیدن قرینه متصله نباید مطلبی را مراد جدی مؤلف بدانم.

وقتی می توانم تفسیر صحیح نزد عقلا از یک متن ارائه دهم که احراز کنم قرینه منفصله ای در کار نیست. ولو این احراز عدم قرینه منفصله به برکت اصل عدم قرینه باشد ولی به هرحال در نزد نائینی تا عدم القرینه را احراز نکنم حق ندارم بگویم هذا هو المراد الجدی من الکاتب فی هذا المتن.

این مربوط به جایی است که در پی فهمم نه بیشتر و رابطه من با آن گوینده رابطه عبد و مولا نیست باید و نبایدی در کار نیست.

اما به نظر مبارک محقق نائینی اگر مولایی یک جمله را گفت عبد اگر به قرینه منفصله ای دسترسی پیدا کرد که هیچ! اگر مثلا به خاص منفصلی دسترسی پیدا کرد که هیچ! والا حق ندارد به صرف این که احتمال می دهد دیگر قرینه منفصله ای نباشد (در عین آن که احتمال هم می دهد قرینه منفصله ای وجود داشته باشد) حق ندارد به آن مرحله ظهور اکتفا کند و به بهانه احتمال وجود قرینه منفصله دست از ظهور بردارد مثلا به احتمال این که شاید مولا گفته باشد لا تکرّم الفساق من العلما اکرام عالم فاسق نکند اینجا عقلا می گویند چون رابطه، رابطه عبودیت و باید و نباید است عبد ملزم به اخذ به ظاهر کلام است و به صرف این که من احتمال می دهم خاص منفصلی باشد نباید دست از اکرام همه علما بردارد لذا از نظر محقق نائینی بین مقامین تفاوت هست.

## اشکال استاد وحید به محقق نائینی

شیخ استاد در همین جا دو اشکال به نائینی دارند:

۱ - جناب نائینی من قبول کردم که در سیره های عقلاییه تعبد نیست. این را قبول دارم. سیره ناشی از

ملاکات عقلاییه است و با همین مطلب درستی که خود شما هم تصریح دارید این تفصیل بین دومقام قابل قبول نیست. نمی توانیم احتجاج مولا و عبد را به ظاهر کلام امری تعبدی بدانیم. عقلا همواره اگر بظواهر کلام عمل می کنند ظاهر کلام را برای رسیدن به مقاصد متکلم طریقی می دانند. عقلا برای ظواهر موضوعیت قبول ندارند ظاهر کلام را طریقی برای رسیدن مخاطب به مقصد جدی گوینده می دانند. حال اگر ظواهر نزد عقلا موضوعیت ندارند و طریقت دارند چطور با وجود احتمال عقلایی نسبت به وجود قرینه بر خلاف ، باز آن ظاهر حجت با شد. اگر حجیت ظاهر موضوعیت داشت و طریقت نداشت می توانستیم بگوییم ولو احتمال عق لایی هم بوجود قرینه بدهیم باز آن ظاهر حجت است ولی از یک سو شما معیار را در این موارد رجوع به عقلا می دانید و از سویی همین عقلا برای ظواهر جنبه طریقت قائلند نه موضوعیت. اگر جنبه طریقت داشت با وجود احتمال قابل قبول نزد عقلا نسبت به وجود قرینه چگون آن ظاهر را حجت بدانیم اگر بگوییم ما باید به ظاهر کلام اخذ کنیم و لو احتمال عقلایی به وجود قرینه بر خلاف بدهیم. این یعنی عمل به ظاهر تعبد و شما در سیره عقلاییه تعبد را نپذیرفتی .

اگر مولا گفت اکرم العلما و من احتمال عقلائی، (نه موهوم) می دادم که خاص منفصلی باشد ایا عقلا باز در چنین جایی مرا نسبت به این ظاهر محکوم می کنند اگر به عام عمل کردم و به خاص توجه نکردم؟

نه! اینجا عقلا می گویند اگر احتمال عقلائی وجود خاص می دادی دیگر نمی توانی مطمئن شوی که ما قال همان ما اراد است به همان بیانی که شما قبول دارید کلامتان مخدوش است.

۲ - شما گفتید و ما هم قبول کردیم هر کلامی دو دلالت دارد. دلالت تصدیقیه اولی و دلالت تصدیقیه ثانیه.

یا بگویید دلالت تصدیقیه علی ما قال که این دلالت ظهوری لطم دارد و یا دلالت تصدیقیه بر ما اراد که این دلالت حجیت لطم دارد.

اما شما نام هر دو دلالت را تصدیق می گذارید و این مطلب نزد عقلا محرز و معلوم است که تصدیق با تردید جمع شدنی نیست. جمع بین تصدیق و تردید جمع بین متناقضین است تصدیق یعنی اذعان ، تصدیق یعنی اعتقاد، چگونه بین اذعان و اعتقاد با تردید جمع می کنید؟

می گویند ولو عبد احتمال وجود قرینه منفصله می دهد ولو عبد تردید در وجود قرینه منفصله دارد ولی باز دلالت تصدیقیه ثانیه برای عبد محقق است.

جناب نائینی! همین که عقلا دیدند احتمال دارد یک قرینه منفصله ای باشد دیگر دلالت تصدیقیه و حجیتی باقی نمی ماند. لذا این تفصیل شما را بین دو مقام یعنی مقام تفسیر و مقام عبد و مولا ما قبول نداریم اما دو مطلب اولیه را قبول داریم

از نظر شیخ استاد ما همه جا و در همه موارد ، چه در مقام تفسیر و کشف مراد متکلم باشیم چه جایی که فقط مسئله باید و نباید مولوی در کار است در همه جا برای رسیدن به مراد جدی برای رسیدن به دلالت تصدیقیه ثانیه باید عدم القرینه را احراز کنیم تا این احراز عدم القرینه در اثر فحص صورت نگردد نه می توانیم در مرحله کشف مراد سخنی بگوییم نه در مرحله باید و نباید م و لوی رابطه خودمان را با مولا تنظیم کنیم.

بنا شد در این موارد ما زمام امر را به دست عقلا بدهیم بنا شد در این موارد تعبدی در کار نباشد لذا می گوییم احتمال وجود قرینه منفصله از دو حال خارج نیست. یا احتمال قوی عقلانی است یا احتمال موهومی است که عقلا به آن اعتنا نمی کنند.

بله! من با احتمالات موهوم کاری ندارم اما اگر احتمال عقلایی بود و اگر احتمال قوی برود بر این که خاص منفصلی هست این جا مراد جدی نزد عقلا کشف نمی شود مگر احراز کنیم و لو به ببرکت اصل عدم قرینه که خاصی در کار نیست.

بین مولا و عبد عرفی با دستورات شرعی ما یعنی مولای حقیقی تفاوتی هست.

موالی عرفی معمولا مراد خودشان را در یک مجلس با قرائن متصله بیان می کنند. کم پیش می آید که گوینده عرفی قرائن منفصله بیاورد .

بله! گوینده معمولی چون بسیار نادر رو به سوی خاص منفصل دارند در چنین مواردی عقلا احتمال وجود قرینه منفصله را موهوم می دانند اما در مورد شارع مقدس و روایات ما که می بینیم خاص و مقید منفصل بسیار است و بسیاری از خاص ها و مقید ها در مجلس دیگری بیان شده و ای بسا عامی از امام ی صادر می شود و خاص از امامی دیگری صادر می شود اینجا باید فحص از قرائن منفصله کرد و اگر عدم القرینه را به آن ما هو الظاهر احراز کردیم عمل می کنیم والا صرف این که چون رابطه، رابطه مولا و عبد است احراز عدم القرینه لازم نیست این مطلب از شما قبول نمی شود

والسلام عليكم و رحمت الله و بركاته

حسین مقدس